

Investigating Hesr and Qasr in the science of meanings with a view to informational structure

Atefeh khodayi¹

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran .

Sanya zahra ²

Bachelor of Quran and Hadith Sciences, Bint Al-Hoda Faculty of Qom, Qom, Iran

Abstract

Hesr and Qasr is one of the important techniques of the science of semantics, which has an important place in Arabic and Persian poetry and prose texts and deserves attention. Persian and Arabic poets and writers have greatly benefited from this semantic capacity in expressing concepts and revealing the semantic layers of the text. This rhetorical approach can be used in the analysis of texts. Hesr and Qasr, which has always been a part of the topics of science books, has a similar approach in Persian and Arabic books in terms of definitions, classifications and methods of application. It seems that this topic in Persian semantics is completely influenced by Arabic topics. In the present study, which was carried out using a descriptive-analytical method, the author has once again reviewed Hesr and Qasr with a fresh look at their similarities and differences in Persian and Arabic meanings.

Keywords: Hesr and Qasr, meaning science, rhetorical approach, text analys

1 Email: A.khodayi@mou.ir

2 Email: saniya.z20@yahoo.com

بررسی حصر و قصر در علم معانی با نگاهی به ساختار اطلاعاتی

عاطفه خدایی^۱

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

ثانیه زهرا^۲

دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشکده بنت الهدی قم، قم، ایران

چکیده

حصر و قصر یکی از فنون مهم علم معانی است که در متون نظم و نثر عربی و فارسی، جایگاهی قابل اهمیت داشته و درخور توجه است. شعرا و نویسندگان زبان فارسی و عربی، از این ظرفیت معنایی در بیان مفاهیم و آشکار کردن لایه‌های معنایی متن بهره بسیار برده‌اند. از این رویکرد بلاغی می‌توان در تحلیل متون نیز بهره برد. حصر و قصر که همواره بخشی از مباحث کتاب‌های علم معانی را به خود اختصاص داده است در تعاریف، تقسیم‌بندی‌ها و شیوه‌های اعمال رویکردی مشابه در کتب فارسی و عربی دارد. به نظر می‌رسد این مبحث در علم معانی فارسی کاملاً از مباحث عربی متأثر است. نگارنده در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، بار دیگر حصر و قصر را با نگاهی مجدد به مشابهت‌ها و تفاوت‌هایش در معانی فارسی و عربی از نظر گذرانده است.

کلیدواژه‌ها: حصر و قصر، علم معانی، رویکرد بلاغی، تحلیل متون

۱. مقدمه

Email: A.khadayi@mou.ir^۱

Email: saniya.z20@yahoo.com^۲

توجه اصلی در این سخن به جنبه‌های مخاطب‌محوری علم معانی و شیوه‌های اعمال آن در جمله، بیش از سایر مباحث است. اگر این شیوه بلاغی را در انواع و اقسام آن، رابطه‌ای میان گوینده (یا نویسنده) با شنونده (خواننده) در نظر بگیریم که نقشی مؤثر برای مخاطب اثر و باور و اعتقاد وی منظور می‌کند، می‌توان از برخی مباحث زبان‌شناسی برای تبیین و توضیح مجدد این رویکرد بهره برد. رویکردهایی که بر پایه مخاطب و نگرش وی به جمله استوار باشند. در علم زبان‌شناسی مدرن، از ساختار اطلاعاتی گفتمان و شگردهایی سخن به میان می‌آید که خواننده را با مخاطب خویش به ارتباط و تعامل برمی‌انگیزد. ساختار اطلاعی گفتمان که از اطلاع نو و کهنه می‌گوید، ساخت مبتدا-خبر و تئوری چشم انداز نقشی جمله (FSP یا Functional Sentence Perspectiv) و پویایی ارتباط (Communicative Dynamism) از جمله همین رویکردها هستند. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، ضمن معرفی و توضیح بعضی از این مباحث، به کارکرد و بهره‌گیری از این ساختارها در تبیین و توضیح مجدد برخی از مفاهیم و روش‌های حصر و قصر بهره می‌گیریم.

۲. بحث و بررسی

حصر و قصر یکی از ابزارهای مؤثر علم معانی است که ظرفیت‌های قابل توجهی در تحلیل متون و بررسی معانی ثانویه جملات فراهم می‌آورد. اگر قصر یا حصر را به معنای اختصاص دادن چیزی به چیز دیگر یا محصور کردن معنایی در معنای دیگر بدانیم، تأکید و قوت معنایی حاصل از این عملکرد بلاغی، برجستگی و در متن به وجود می‌آورد که در القای مفاهیم مورد نظر گوینده، کمکی مؤثر خواهد بود. علاوه بر این مقاصد متعددی از این انحصار حاصل می‌شود که طبیعتاً ظرفیت‌های معنایی متن را افزایش می‌دهد.

۲-۱. تعریف حصر و قصر

علمای علم معانی، تعاریف متعددی برای حصر و قصر آورده‌اند که تقریباً مشابه است. در اصطلاح، حصر و قصر را تخصیص چیزی به چیز دیگر به روشی معهود (تفتازانی، بی تا: ۲۰۴) یا منحصر کردن چیزی به چیز دیگر به شیوه مخصوص می‌دانند. (حسن عرفان، ۱۳۸۵: ۱۹۷) در تعاریف ارائه شده از حصر و قصر در کتب معانی فارسی نیز با همین جمله تعریفی روبرو می‌شویم. «قصر در اصطلاح، تخصیص چیزی به چیز دیگر است به روش‌های مخصوص»^۱ (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۶۸)

هر حصر و قصری دو سو دارد یا به عبارتی تخصیص شی به شی دیگر یا چیزی به چیزی دیگر، دو امر کلی را بیان می‌کند که جمله‌ای حاوی اختصاص به وجود می‌آورند. در علم معانی از دو واژه مقصور و مقصورعلیه استفاده می‌شود. «هرگاه صفت یا حکمی اختصاص به چیزی داشته باشد، آن را مقصور یا مخصوص می‌نامند.» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۶۹) و مقصورعلیه «چیزی است که چیز دیگر را به آن منحصر کرده‌اند و مخصوص آن ساخته‌اند.» (حسن عرفان، ۱۳۸۵: ۳۲۹) یا «کسی یا چیزی را که صفت و حکم معینی به طور سلب یا ایجاب بر او اختصاص داشته باشد، مقصورعلیه نامند.» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۶۹)

در تعاریف فوق از صفت و موصوف سخن به میان آمد. ذکر این نکته لازم است که مراد از صفت در این جا، صفت معنوی است که تعریفی متفاوت از صفت نحوی دارد. «صفت معنوی قائم به غیر است.» (تفتازانی، بی تا: ۲۰۵) در حالیکه صفت نحوی تابعی است که بر ذات متبوع خود دلالت دارد و «مراد از موصوف، ذاتی است که آن را در صفتی یا حالتی مقصور می‌کنیم.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۶۵)

^۱ هر دو تعریف ابتدایی از تفتازانی است. اما در مراجعه به سایر منابع عربی و فارسی هم به همین تعاریف با اختلاف اندک می‌رسیم. برای مثال تعریف سکاکی در المفتاح و تعریف صاحب جواهر البلاغه. هم‌چنین در کتاب‌های معانی فارسی نیز تعاریف به همین شکل مشابه آورده شده است.

۲-۲. اقسام حصر و قصر

در کتاب‌های علم معانی، حصر و قصر را بنا بر قصد و اعتبار گوینده، احوال مخاطب و اعتبار طرفین به سه گروه تقسیم می‌کنند.

۲-۲-۱. به اعتبار و قصد گوینده

قصر حقیقی و قصر غیرحقیقی (یا اضافی) حاصل تقسیم قصر به به اعتبار گوینده است. قصر حقیقی «حصر شی در شی مخصوص و سلب از همه افراد دیگر» است. (امین شیرازی، بی‌تا: ۲۱۲) و یا «اختصاص چیزی به چیز دیگر به حسب حقیقت و نسبت دادن يك شی به شی دیگر به شکلی که به هیچ وجه از آن تجاوز نکند.» (تفتازانی، بی‌تا: ۲۰۴) یا به عبارتی ساده‌تر، «قصر حقیقی قصری است که باید مورد قبول همگان یا کثیری از مردم باشد یعنی حقیقت داشته باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

در مقابل قصر حقیقی، قصر غیرحقیقی یا قصر اضافی قرار دارد که «حصر شی در فرد مخصوص مقابل فرد دیگر.» (شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۱۲) در این جا، «نسبت شی به شی دیگر می‌تواند از شی دوم تجاوز کند پس حقیقی نیست.»^۱ (تفتازانی، بی‌تا: ۲۰۴) در حقیقت وقتی «برخی از صفات در موصوف مورد اعتبار قرار گیرند، آن را قصر اضافی نامند.» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۷۸)

در تقسیم‌بندی قصر حقیقی، از صفت ادعایی و موصوف ادعایی نیز نام می‌برد. صفت ادعایی وقتی است که موصوف علاوه بر این صفت خاص، صفات دیگری نیز دارد اما گوینده آنها را به منزله عدم انگاشته و یا اینکه در موصوف ادعایی، دیگران نیز در صفت با موصوف شریکند اما گوینده باز آنها را نادیده می‌گیرد. البته نوشتن تفاوتی میان قصر ادعایی و اضافی مطرح می‌کند که در قصر ادعایی سایر موصوف‌ها را به منزله عدم می‌انگارند در حالی که در قصر اضافی فقط يك موصوف معین را از فاقد آن صفت بیان می‌کنند و شراکت سایر موصوف‌ها را منکر نمی‌شوند. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۸۱-۲۸۴)

تفتازانی می‌گوید، صاحب مفتاح به دلیل عدم سودمندی، به صراحت قصر را به دو دسته حقیقی و غیر حقیقی تقسیم نمی‌کند. (تفتازانی، بی‌تا: ۲۰۴) البته خود تفتازانی هم معتقد است که قصر حقیقی موصوف بر صفت به زودی یافت نمی‌شود و شارح می‌گوید که اصلاً محال است. گاهی نیز قصر را برای مبالغه استفاده می‌کنند که قصر حقیقی ادعایی می‌شود. (حسن عرفان، ۱۳۸۵: ۲۰۲) قصر حقیقی مبتنی بر اغراق است.

۲-۲-۲. حصر و قصر به اعتبار طرفین

هر يك از موارد حصر و قصر، خود به دو گونه «قصر صفت بر موصوف» و «قصر موصوف بر صفت» تقسیم می‌شود.

الف) قصر موصوف بر صفت: در این قصر «مشارکت دیگری در صفت موصوف ممتنع است؛ یعنی این موصوف جز آن صفت را ندارد ولیکن این صفت ممکن است در موصوفی دیگر نیز حاصل شود. (تفتازانی، بی‌تا: ۲۰۵) همان‌گونه که در مطالب پیشین آمد، معنای صفت و موصوف در اینجا، با معانی نحوی آنها تفاوت دارد. منظور از قصر کردن و محدود کردن موصوف بر صفت، این است که موصوف از صفت بیان شده به صفت دیگری نرسد؛ یا به عبارتی از این صفت خاص تجاوز نکند، در حالی که امکان دارد «آن صفت برای موصوف دیگری باشد.» (حسن عرفان، ۱۳۷۲: ۲۰۰)

ب) قصر صفت بر موصوف: در این شیوه قصر «موصوف در حصار صفت نگه داشته می‌شود و مختص به همان صفت می‌گردد نه به صفات دیگر.» (حسن عرفان، ۱۳۷۲: ۳۳۴) در حاشیه کتاب مطول تفتازانی آمده است که «وجه انحصاری در این دو نوع این است که قصر بین دو چیز متصور است که نسبتی میانشان باشد، حال چه قصر منسوب الیه بر منسوب باشد که قصر موصوف بر صفت است یا قصر منسوب بر منسوب الیه باشد که مراد قصر صفت بر منسوب است. (تفتازانی: ۲۰۵)

نکته دیگر آن که، تعیین صفت مختص به يك موصوف یا موصوف منحصر به يك صفت، در کتاب‌های متفاوت بلاغی، تعاریف متنوعی دارد و حتی انتخاب نام موصوف بر صفت یا صفت بر موصوف در منابع متفاوت، تعاریف مختلفی را در برمی‌گیرد.

۲-۲-۳. حصر و قصر به اعتبار دیدگاه مخاطب

مبنای این دسته‌بندی بنا بر اعتقاد یا احوال مخاطب است. در برخی منابع، تمام انواع حاصل از این دیدگاه را در قصر را، تحت نام قصر اضافی منظور می‌کنند و قصر حقیقی را دارای زیرگروهی این‌چنین نمی‌دانند. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۳۶)

سه قصر افراد، قلب و تعیین، حاصل تقسیم حصر بنا بر دیدگاه و احوال مخاطب است. در اینجا دو موصوف دارای صفتی خاص یا دو صفت و يك موصوف وجود دارد که بنا بر نظر مخاطب و با شرایطی که در بحث حصر و قصر می‌آید، حکم به یکی از موصوف یا صفت‌ها اختصاص می‌یابد.

الف - قصر افراد: حصر افراد جایی است که مخاطب معتقد به دو چیز باشد و ما حصر در يك چیز قرار دهیم. (امین شیرازی، بی‌تا: ۲۱۴) در اینجا شنونده کسی است که «در قصر موصوف بر صفت، شرکت دو صفت در يك موصوف را باور دارد و در قصر صفت بر موصوف، شرکت دو موصوف را در يك صفت.» (طیبیان، ۱۳۸۸: ۵۸) پس قصر افراد یعنی «نفی شرکت و شراکت و این زمانی است که مخاطب معتقد به شراکت باشد.» (حسن عرفان، ۱۳۷۲: ۳۳۶)

در واقع در قصر افراد، با يك موصوف و دو صفت یا حالت خاص مواجهیم که گوینده جهت وضوح و روشن شدن حکم در ذهن مخاطب، به تأکید بر یکی از حالات یا صفات نظر می‌دهد. در این صورت، «گاه شنونده را تصور بر آنست که موصوف مورد نظر دارای صفاتی متعدد است ولی گوینده يك صفت را برای آن موصوف قائل است و نه بیشتر و گاه دیگر شنونده چند موصوف را در يك

صفت شريك و انباز می‌پندارد، در این صورت گوینده را عقیده بر این است که يك موصوف بیشتر آن صفت را ندارد و دیگران - خلاف تصور مخاطب - فاقد آن صفت است.» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۸۵)

ب - قصر قلب: در این نوع قصر، اعتقاد و باور گوینده و مخاطب در تقابل با یکدیگر است؛ یعنی «حصر قلب جایی است که اعتقاد مخاطب بر خلاف عقیده ما باشد.» (امین شیرازی، بیتا: ۲۱۴) در قصر قلب، «صفتی را به جای دیگری وصف می‌کند ... و معنی آنست که متکلم حکم شنونده را دگرگون می‌کند.» (سکاکي، ۱۹۸۷: ۴۰۷) در نمونه‌های قصر قلب، گویی گوینده در مقام «اعتراض، توضیح یا اغراق» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵۷) در قبال مخاطب خویش است.

ج - قصر تعیین: در نوع سوم قصر بنا بر احوال مخاطب، گوینده «امری نامتعیّن را در ذهن مخاطب تعیین می‌کند.» (تفتازانی، بی‌تا: ۲۰۸) در قصر تعیین مخاطب کسی است که «هر دو امر، یعنی ویژگی یافتن موصوف به صفت یا ویژگی یافتن صفت به دو موصوف، در نزد او یکسان است.» (طبییان، ۱۳۸۸: ۱۵۷) البته بر اساس برخی تعاریف بلاغی می‌توان حالت مخاطب را، شک و تردید در پذیرش یکی از حالات دانست. «شنونده - در این گونه از قصر اضافی - در بودن يك صفت برای چند موصوف تردید دارد و به طور جزم و قطع نمی‌داند کداميك از این موصوف‌ها دارای صفت مورد نظر می‌باشند و گوینده با قصر صفتی در يك موصوف معین به طور قاطع، شنونده را از تردید خلاص می‌کند. گاه دیگر شنونده یقین دارد که يك موصوف دارای چند صفت است و به طور یقین نمی‌داند که موصوف منظور کدام يك از صفات را دارد و گوینده با قصر يك صفت معین به موصوف، شنونده را از سرگردانی رها می‌کند.» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۸۸)

علمای علوم بلاغی، با توجه به تقسیم‌بندی قصر موصوف بر صفت و صفت بر موصوف، شروطی را این سه نوع قصر عنوان می‌کنند. «شرط قصر موصوف بر صفت در قصر افراد این است که نباید دو صفت با هم منافات داشته باشند.» اما «شرط قصر صفت بر موصوف در قصر قلب این است که باید

بررسی حصر و قصر در علم معانی با نگاهی به ساختار اطلاعاتی / ۲۰۱

دو صفت با هم منافات داشته باشند.» (تفتازانی، بی تا: ۲۰۹) و در قصر نوع سوم تنافی یا عدم تنافی صفات تأثیری در معنای قصر نخواهد داشت.

۲-۳. روش‌های قصر

برای آن که حصر و قصر در جمله‌ای به وجود آید، راه‌های متفاوتی بیان شده است. در کتاب‌های بلاغی عربی، مباحث مفصل و دامنه‌داری در طرق قصر آمده و با استفاده از علم نحو، روش‌هایی مطرح شده که با توجه به معانی متفاوت حاصله، انحصار صفت با موصوف با مفهومی را نشان می‌دهد. با وجود تلاش در جهت انطباق روش‌های طرح شده در کتب عربی با متون فارسی، در کتاب‌های معانی فارسی، تقسیم‌بندی چندان کارآمدی ارائه نشده است. در غالب کتاب‌های بلاغی عربی، چهار روش برای اعمال حصر و قصر ارائه شده است که عبارت است از: عطف، نفی و استثناء، کاربرد انما و تقدیم ما حقه التاخیر.^۱

قبل از ذکر روش‌های متفاوت قصر، یادآور می‌شویم که علمای علوم بلاغی این روش‌ها را با توجه به تقسیم‌بندی قصر بنا بر احوال مخاطب بررسی می‌کنند. به نظر می‌رسد با توجه به مشکل تفکیک انواع قصر قصر تعیین، افراد و قلب در متون (به دلیل اتکا بر احوال مخاطب)، استفاده از مباحث نحوی برای تشخیص راهی مناسب ارائه می‌دهد. در توضیح اجمالی هر کدام از روش‌ها به ذکر این نکات نیز خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱. عطف

۱. لازم به ذکر است که علمای علم معانی مانند سیوطی تا ۱۴ روش متفاوت برای حصر و قصر ذکر می‌کنند. برخی از این روش‌ها را می‌توان زیر گروه یکی از همین ۴ گروه اصلی قرار داد مانند تقدیم معمول یا مسند و مسندالیه. ۴ روش ذکر شده پرکاربردتر هستند.

در هر دو شکل قصر موصوف بر صفت و صفت بر موصوف، اتفاق می افتد و از حروف عطف «بل»، «لا» و «لکن»... برای مقصور کردن صفت یا موصوف استفاده می شود. اگر در عطف با حرف عطف لا موصوف بر صفت قصر شود و بنا بر احوال مخاطب، قصر افراد باشد، معطوف علیه مثبت و معطوف منفی خواهد بود؛ یعنی «چیزی که پیش از لا ذکر می شود با آن چه بعد از لا آمده است، مقابله دارد.» (حسن عرفان، ۱۳۸۵: ۳۳۰) اما اگر عطف در قصر قلب اتفاق افتد، نفی در صفت پس از لا و اثبات در صفت قبل از آن است که قصر بر تنافی این دو استوار می شود.

در قصر موصوف بر صفت با شیوه های عطف، مصنفی چون تفتازانی، مثال های قصر افراد و قلب و تعیین را به لحاظ ظاهری یکسان می داند. این برخلاف قصر صفت بر موصوف است که طبیعتاً دو موصوف با هم تنافی دارند پس شرط تنافی و عدم تنافی قابل اجراست. شارح مختصر در کرانه ها می گوید که مصنف «در بقیه شیوه های حصر نیز از قصر تعیین سخن به میان نمی آورد.» (حسن عرفان، ۱۳۷۲: ۲۲۰)

عبدالقاهر جرجانی در دلایل الاعجاز، در بیان تفاوت شیوه های اعمال قصر و در مورد حرف عطف لا، با ذکر دو مثال، دو نکته را بیان می کند. مثال جرجانی: «جاءنی زید لا عمرو» اول آن که در این گونه جملات، شبهه در شخص فاعل است (نه تعداد فاعل) که در استفاده از لای عطف، فاعل برای مخاطب محقق می شود و دیگر آن که، این نوع جملات فقط وقتی کاربرد دارند که مخاطب از انجام عمل توسط فاعل اطلاع دارد و تنها انجام دهنده کار را نمی شناسد که با به کار بردن لای عطف این شناخت و آگاهی به مخاطب داده می شود.

۲-۳-۲. نفی و استثناء

این شیوه قصر نیز در قصر موصوف بر صفت و صفت بر موصوف اتفاق می افتد. در این شیوه، قصر افراد و قلب (و تعیین) در شواهد مثال (در ظاهر) تفاوتی با هم ندارند و فقط باور مخاطب است که قصرها را از هم جدا می کند. انواع ادات نفی و استثناء در این شیوه کاربرد دارند. «مقصور علیه در نفی

بررسی حصر و قصر در علم معانی با نگاهی به ساختار اطلاعی / ۲۰۳

و استثناء، چیزی است که پس از بزار استثناء ذکر می‌شود.» (حسن عرفان، ۱۳۷۲: ۳۲۹) علمای عرب، الی استثناء را به درستی ادات حصر نامیده‌اند، برای این که حکم ماقبل از خود را در حکم آن چه پس از الا می‌آید، حصر می‌کند. برخی نحوین این شیوه قصر را که به (ما ... الا) معروف است، با روش دیگری از قصر (قصر با اتما که خواهد آمد.) یکی می‌دانند اما عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل، این یکسانی را در همه موارد نمی‌پذیرد. او در این باب، باور مخاطب را مهم تلقی کرده و می‌گوید: «در این جا مخاطب منکر مطلب است و در آن شك می‌کند... [شکل جمله نفی و اثباتی] را به کسی می‌گوییم که مطلبی را که ما گفته‌ایم، انکار می‌کند.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۱۲)

جرجانی معتقد است فقط وقتی از این شیوه بهره می‌بریم که شك و تردیدی در میان باشد و گوینده و مخاطب جایی برای انکار مطلب داشته باشد و گرنه در بیان موضوعی آشکار با هر قصدی که باشد، شکل نفی و استثناء کاربرد ندارد. وی با بیان شواهد قرانی و بررسی شکل نحوی ارائه شده در آن‌ها، به حکمی کلی می‌رسد که معنای نهفته در متن را به وضوح عیان می‌کند. (فرض معنایی) (همان: ۴۱۳)

جرجانی در ادامه می‌افزاید که در شیوه نفی و استثناء (ما ... الا) دو امر محتمل است؛ یکی اختصاص فاعل در انجام فعل و دیگر نفی انجام آن از دیگری. استفاده از این روش، هر دو آگاهی را به مخاطب می‌دهد.

نکته دیگر این که، جرجانی با ذکر مثالی که تقدیم مفعول دارد، به این حکم کلی می‌رسد که در واقع، غرض کلام آن چیزی است که پس از ادات استثناء الا می‌آید. حال اگر مفعول مقدم شده و فاعل در جایگاه پس از الا، در انتهای جمله قرار بگیرد، هدف بیان فاعل بوده و اگر مفعول در همین جایگاه قرار گیرد، مفعول درخور توجه و خاص است. (همان: ۴۲۱)

جرجانی این نکته را نیز ذکر می‌کند که اگر در شیوه نفی و استثناء، صفتی در جایگاه پس از الا قرار بگیرد، قصد مخصوص شدن همان صفت برای موصوف و نفی صفاتی است که با صفت مطرح

شده در تضاد و تنافی هستند و قطعاً منافاتی با صفات و حالات دیگر ندارد. (مثلاً نشسته در تنافی با ایستاده نه صفاتی دیگر چون خندان و گریان. (همان: ۴۲۵)

۲-۳-۳. اَنَّمَا

یکی دیگر از شیوه‌های مؤثر در اعمال حصر و قصر، کاربرد اَنَّمَا در جمله‌ها است. برخی نحویون، اَنَّمَا را در شیوه اعمال انحصار شبیه نفی و استثناء (ما...الّا) می‌دانند. سکاکی در مفتاح‌العلوم آورده است که «سبب استفاده از [اَنَّمَا] در معنای قصر به این دلیل است که متضمن معنی ما و الّا است.» (سکاکی، ۱۴۰۷: ۲۱۱) [سکاکی معتقد است کلمه اَنَّمَا برای تأکید اثبات مسند بر مسندالیه است سپس به ما تأکیدی متصل می‌شود و همان‌گونه که در نحو گمان می‌رود، تأکید را مضاعف می‌کند. پس در تضمین معنای قصر مناسبت است.] برخی دیگر چون خطیب قزوینی معتقدند که «اَنَّمَا در اصل با ما و الّا تفاوت بسیار دارد، چرا که از اَنَّمَا ترکیب شده که حرف تأکید برای جمله‌های اسمیه است و ما که اسم نکره مبهم است.» (نحو المعانی: ۱۳۳ برگرفته از ایضاح: ۲۱۶) [همان‌طور که در مطالب قبل ذکر شد، جرجانی نیز یکسانی دو روش را به طور مطلق نمی‌پذیرد و دلالتی در تفاوت این دو روش ارائه می‌دهد.]

جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز برای خبر همراه اَنَّمَا شرایطی در نظر می‌گیرد تا مفهوم انحصار در آن واقع شود. اَنَّمَا «در مورد خبری آورده می‌شود که مخاطب نسبت به آن جاهل نیست و صحت آن را رد نمی‌کند و یا در جمله‌ای آورده می‌شود که نازل منزله این نوع خبر است.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۱۰) در واقع کاربرد اَنَّمَا، برای بیان مطلبی است که برای شنونده معلوم بوده و حتی اگر آگاهی از خبر نداشته باشد، دلیل یا قرینه‌ای وجود دارد که به زودی اطلاع حاصل می‌کند. دیگر این‌که «اَنَّمَا در کلامی واقع می‌شود که فعل را برای شیئی ایجاب و از غیر آن نفی کند.» (همان: ۴۱۶) این مزیت اَنَّمَاست که از آن دو حکم هم‌زمان دریافت می‌شود؛ اثبات حکم برای جمله و نفی از غیر آن.

۲-۳-۴. تقدیم ما حقه التأخیر

چهارمین روش برای اعمال انحصار، در اصطلاح عربی «تقدیم ما حقه التأخیر» است که مقدم آوردن آن چیزی است که باید مؤخر باشد. علمای علم بلاغت، این روش را با سه روش قبلی متفاوت می‌دانند، چرا که مفهوم تقدیم و قصر از فحوای سخن و از «راه ذوق سالم و صحیح» (حسن عرفان، ۱۳۸۵: ۳۳۱) به دست می‌آید. در حالیکه سایر روش‌ها چون نفی و استثناء، عطف و انما بر اساس نحو و وضع لغوی یا همان ابزار و حروف است.

در نحو عربی و در جمله‌های اسمیه، مبتدا بر خبر مقدم می‌شود و در جملات فعلیه، ترکیب اصلی، فعل، فاعل و مفعول است. هر گونه برهم خوردن این نظم نحوی، تقدیم محسوب می‌شود. نحویون برای تقدیم شرایطی قایل می‌شوند تا مفید معنی حصر باشد؛ یعنی مانعی برای جلوگیری از تخصیص نباشد. مسندالیهی که مقدم شده در اصل در جایگاه مؤخر بوده و متکلم هم در ذهن داشته باشد که مسندالیه مؤخر است، اما آن را مقدم آورد. اگر مسند الیه مقدم نکره باشد، مفید معنی تخصیص است، چون مبتدا همواره معرفه است.

غالب شیوه‌های حصر و قصر در علم معانی عربی به نحوی در معانی فارسی گنجانده شده است. در علم معانی فارسی، از دوروش کلی «حصر به وسیله ادات» و «روش‌های دیگر» نام می‌برند. ادات قصر، «کلماتی را گویند که بیشتر از جنس حروف است و به وسیله آن‌ها محل حصر و قصر صورت می‌یابد.» (رضا نژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۰) جز، الا، فقط، تنها و ... از جمله این ادات هستند.

روش‌های دیگر عبارتند از:

۱- قصر به حروف منفی: در این شیوه، فعل قبل از حرف نفی، ایجابی و ثبوتی است.

۲- فعل ایجابی مشروط: در این جا فعل نفی قبل از فعل ایجابی مشروط به کار می‌رود.

۳ - تعریف یا تقدیم مسندالیه بر خبر: در این صورت عمل قصر به وسیله ضمائر منفصل انجام می‌شود.

۴ - قصر به وسیله تکرار کل فعل و ضمائر: در این شیوه، فعل نفی یا اثبات به قصد ایجاد حصر در جمله تکرار می‌شود.

۵ - به وسیله تقدیم خبر و تاخیر مبتدا: این نوع قصر همان قصری است که در معانی عربی «تقدیم ما حقه التأخیر» نامیده می‌شود. در این جا اگر توجه گوینده به مبتدا باشد، مسندالیه را مقدم می‌آورد و در خلاف آن اقدام به تقدیم مسند می‌کند.

۶ - وجود حرف تحقیق: حرف تحقیق مانند همانا و هر آینه، مفید معنی اختصاص است

۷ - به وسیله حرف مگر: این کلمه علاوه بر تردید، در جمله‌هایی با فعل نفی، مفید معنی استثناء و حصر است.

۸ - ولیکن، ولی و اما...: علاوه بر معنای استثناء، هرگاه با فعل نفی یا اثبات بیاید، افاده حصر می‌کند. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۶)

۳. مدل پویایی ارتباط فیرباس

در برخی رویکردهای زبان‌شناسی، مفهوم هم در سطح جمله و هم در سطح گفتار بررسی می‌شود. دو رویکرد تاثیرگذار برای تحلیل جمله، مدل مبتدا/خبری هلیدی و مدل پویایی ارتباط فیرباس است. ژان فیرباس یکی از اعضای برجسته رویکردی فکری است که تئوری FSP را ارائه داده‌اند. تئوری FSP که محصول فکری مکتب زبان‌شناسی پراگ است، رابطه‌ای متقابل را میان نحو و عملکرد ارتباطی بررسی می‌کند و ریشه در رویکردهای بسیار جزئی از این مکتب زبان‌شناسی دارد. FSP و پویایی ارتباطی با توزیع اطلاعات پیرامون عناصر يك جمله در ارتباطند. این دو عقیده که به حلقه زبان‌شناسان پراگ باز

بررسی حصر و قصر در علم معانی با نگاهی به ساختار اطلاعی / ۲۰۷

می‌گردد، باورهای اساسی در زبان شناسی مدرن هستند. این تئوری را برای اولین بار ویلم متیسوس (Velim Mathesius) مطرح کرد که ساختار مبتدا و خبر را توضیح می‌داد. FSP در واقع جایگاه و عملکرد مبتدا و خبر را نشان می‌دهد.

در مدل فیرباس (که همان پویایی ارتباط است.) مفهوم مبتدا/ خبر و اطلاع/نو/ کهنه کامل شده و دیگر مفهومی دوگانه به طور مطلق نیست. البته این مدل، با وجود آن‌که در پی بررسی تفاوت مبتدا و خبر نیست، توان آن را دارد که عناصر مبتدایی را از عناصر غیر مبتدایی در جمله (بند) کاملاً مشخص کند. این همان مفهوم پویایی ارتباط یا CD در تئوری فیرباس است. وی در تعریف این مفهوم که از مفاهیم اساسی در تئوری FSP است، می‌گوید: «پویایی ارتباط ... بر مبنای این حقیقت استوار است که ارتباط زبان‌شناسانه، ارتباطی ایستا نبوده، پدیده‌ای پویاست.» (فیرباس، ۱۹۷۲: ۷۸)

CD در واقع حدی نسبی است که منجر به توسعه ارتباط می‌شود. این پویایی ارتباطی از طریق عناصر مختلف جمله اعمال می‌گردد. فیرباس می‌گوید: «از میزان رابطه‌ای که هر عنصر در جهت توسعه ارتباط در جمله دارد، به درجه CD آن، که عنصریست زبان‌شناسی، پی می‌بریم.» (فیرباس، ۱۹۸۷: ۲۳) هر عنصر جمله (بند) در توسعه ارتباط جایگاهی را اشغال می‌کند. هرچه این جایگاه با هدف و منظور ارتباطی جمله بیشتر در ارتباط باشد، ارزش این عنصر در پویایی ارتباط افزایش می‌یابد.

برای توضیح بیشتر این مفهوم مهم به دیدگاه زبان‌شناسان پراگ باز می‌گردیم. در این مکتب، جمله يك واحد است که حاوی پیام بوده، به دو بخش مبتدا و خبر تقسیم می‌شود. اساس تئوری‌های زبان شناسان این مکتب، بر این است که هر عمل ارتباطی در جمله دو ساختار متفاوت را نشان می‌دهد: الگوی دستوری جمله و ساختار اطلاعاتی پاره‌گفتار. در غالب زبان‌ها، توالی معمول و بی‌نشان جمله، مبتدا - خبر است در حالی که جملات نشان‌دار توالی خبر - مبتدا را نشان می‌دهند. اما پویایی ارتباطی،

مفهومی است که به عنوان يك فرایند، به تدریج معنا را در پاره گفتار آشکار می کند و نشان می دهد که هر بخش از اثر به صورت پویا، چه ارتباطی با کل اثر دارد.

برخی بخش های پاره گفتار، فقط اطلاعاتی از آن چه قبلا آمده، ارائه می دهند و طبیعتاً در این روند پویایی ارتباطی، نقش کوچکی دارند. این بخش را که در الگوی دستوری جمله، مبتدا نامیدیم، از درجه پویایی اندکی برخوردار است. در مقابل، خبر جمله، بالاترین درجه پویایی ارتباطی را دارد، چرا که معنای جمله را کامل می کند و اطلاعات نو را در اختیار مخاطب قرار می دهد. در حقیقت در این دیدگاه، ساختار اطلاعی یعنی خبر نو/ کهنه با ساختار مبتدا/ خبری تلفیق شده و عنصر پویایی ارتباط (CD) را مطرح می کند که از عملکرد و جهت گیری اطلاعی جمله به دست می آید.^۱ از نظر فیرباس، عناصری با درجه پایین تر CD، در جایگاه مبتدا یا بخش ابتدایی جمله قرار می گیرند در حالی که بالاترین میزان CD را در بخش غیر مبتدایی یا هسته اطلاعاتی جمله می توان یافت. فضای میان این دو بخش را نیز عناصر گذرا اشغال می کنند. (فیرباس تنها راه شناخت مبتدا و خبر را ترتیب خطی نمی داند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت).

توزیع درجه CD در زبان نوشتاری (که معمولاً با درجه آن در سایر عناصر همان جمله در ارتباط است) با تاثیر متقابل سه فاکتور مشخص می شود: (۱) ترتیب خطی (۲) وابستگی/ غیر وابستگی به

۱. در حالی که تئوری FSP و دیدگاه فیرباس در پی تلفیق ساختار اطلاعی و مبتدا/ خبری است، هلیدی و نظریات زبان شناسی او از جداسازی سیستم مبتدا/ خبری و سیستم اطلاعی سخن می گوید. او مبتدا و خبر را کاملاً از دایره اطلاعی و CD تفکیک می کند. در تئوری هلیدی، شناخت مبتدا و خبر با تاکید بر اهمیت جایگاه واژه در جمله است و سیستم اطلاعی بر خلاف شکل مبتدا و خبر از پیام جمله ساخته می شود. در جملات بی نشان، مبتدا و اطلاع کهنه بر هم منطبق می شوند و خبر همان اطلاع نو است. این در حالی است که در رویکرد فیرباس با تکیه بر پویایی داخلی جملات، اطلاعات به دست می آید. علاوه بر این مبتدا در مدل هلیدی به شکلی مستقل به جمله (بند) خود تعلق دارد و به طور مجزا بررسی شده، ارتباطی با جمله (بند) ماقبل خود ندارد. اما در مدل فیرباس پویایی ارتباط در جملات و بندهای متعدد با هم در ارتباطند. در تئوری FSP و مدل پویایی ارتباطی، مبتدا و خبر را با توجه به متن و جملات آن تعیین می کنند و بر خلاف هلیدی، تنها ترتیب خطی فاکتور تشخیص عناصر مبتدا و غیر مبتدایی نیست. بنابراین راه پویایی داخلی جمله دقت و جزئیات بیشتری داشته، کاربردی تر است.

بررسی حصر و قصر در علم معانی با نگاهی به ساختار اطلاعی / ۲۰۹

متن ۳) ویژگی‌های معنای عناصر زبان‌شناختی و ویژگی وابسته به معنا در جایی که محتوای متن مطرح می‌شود.» (فیرباس، ۱۹۸۷: ۳۰)

۱ - ترتیب خطی: این فاکتور نشان می‌دهد که عناصر با درجه CD پایین، جایگاهی در ابتدای جمله اشغال می‌کنند، در حالی که عناصر با درجه CD بالاتر در موقعیت انتهایی جمله قرار می‌گیرند. این نوع چینش در جملات بی‌نشان است. «وقتی فاکتور دیگری اعمال نشود، همین درجه‌بندی موقعیتی، تدریج معنایی را نیز در جمله به وجود می‌آورد.» (راو: ۲۰۰۷: ۲۹ به نقل از فیرباس، ۱۹۸۶: ۴۳)

جمله فوق بدین معنی است که با حرکت از ابتدا به انتهای جمله، درجه پویایی ارتباط به تدریج افزایش می‌یابد و غالباً خبر جمله که در انتها قرار می‌گیرد، بالاترین میزان CD را دارد. اسوبودا معتقد است در زبان‌های هندو اروپایی این تمایل وجود دارد که عناصر با بیشترین بار پویایی ارتباطی در انتهای جمله قرار گیرند. (راوی: ۲۰۰۷: ۳۰۰ به نقل از اسوبودا، ۱۹۸۱: ۲)

الگوی جریان اطلاعات در این نوع جملات بدین ترتیب است که در جملات بی‌نشان، اطلاع نو در پی اطلاع کهنه قرار گیرد. ذکر این نکته لازم است که ترتیب خطی تنها راه شناسایی مبتدا و خبر و سنجش میزان پویایی ارتباط در جمله نیست.

۲- متن: این فاکتور از وابستگی یا عدم وابستگی عناصر به متن سخن می‌گوید. نگاه فیرباس به عنصر وابسته/ غیر وابسته به متن کاملاً زبان‌شناسانه است. او به منظور پاسخ‌گویی به سؤالاتی در مورد مبتدا/ خبر یا اطلاع کهنه/ نو در يك گفتمان، این مسئله را عنوان می‌کند که يك جمله (بند) از عناصر متفاوتی ساخته شده است که بستر انتقال پیام هستند. بعضی عناصر بنیادین وابسته به متن بوده، مبتدا را ایجاد می‌کنند. این عناصر درجه پایینی از پویایی ارتباطی را دارند، چرا که وابسته به متن بوده، نقشی مهم در پیش‌برد ارتباط ندارند. عناصر غیر مبتدایی در جمله، هسته محسوب شده، خبر جمله را به نمایش می‌گذارند. این عناصر که وابسته به متن نیستند، درجه بالایی از پویایی ارتباط را دارند. در واقع هر

جنبه از اطلاعات که در متن حاضر نباشد یا با موقعیت متنی جمله مرتبط نشود، به عنوان عناصر غیر وابسته به متن محسوب می شود. (فیرباس، ۱۹۸۷: ۳۰)

برای مثال ضمائر از نمونه های عناصر وابسته به متن هستند، چراکه به مرجعی ماقبل خود بازمی گردند و برای گوینده و شنونده شناخته شده اند. این عناصر قابل دست یابی از جمله، درجه پویایی کمی دارند و اطلاع کهنه به حساب می آیند.

۴. ساختار معنایی

گاهی درجه پویایی ارتباط در یکی از عناصر جمله، کاملاً از محتوای معنایی جمله حاصل می شود یا در ارتباط با محتوای معنایی سایر عناصر جمله به دست می آید. (راوی، ۲۰۰۷: ۲۸ به نقل از اسوبودا: ۱۹۸۱: ۲) در بیان فاکتور محتوای معنایی این بحث قابل طرح است که ساختار معنایی در فاکتور وابستگی به متن تکرار می شود و این دو با توجه به ترتیب خطی عناصر جمله به دست می آیند. فیرباس این تفسیر را کاملاً مکانیکی دانسته، طرح آن را ناشی از بی توجهی به هدف و معنای جمله می داند. او می گوید که فاکتور دوم و سوم (متن و ساختار معنایی) همیشه بر فاکتور اول منطبق نیستند. در واقع تأثیری متقابل میان این سه فاکتور است که زمینه ارتباط را نشان می دهد. (فیرباس، ۱۹۸۷: ۳۰)

برای درک بهتر ساختار معنایی مثالی ذکر می شود. اگر جمله ای حاوی فعل متعدی بوده، فاعل جمله از عناصر غیر وابسته به متن باشد، بخش مهمی از اطلاعات را همین فاعل حمل می کند. در حالی که به دلیل ذات معنایی فعل متعدی، مفعول اطلاع کهنه محسوب می شود، چرا که دو طرف تبادل کلامی این را می دانند که با هر فعل متعدی مفعولی خواهد آمد. پس این عنصر از طریق متن قابل دست یابی است و عنصری وابسته به متن محسوب می شود.

۵. نگاهی به حصرو قصر با مدل فیرباس

در ابتدای بحث باید به تفاوت زبان عربی با سایر زبان ها اشاره ای کوتاه شود.

زبان عربی در چینش واژه‌ها. قواعد نحوی با سایر زبان‌ها، تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد. انعطاف در چینش و جابجایی واژه‌ها در زبان عربی، باعث می‌شود جریان اطلاعات در جمله‌های این زبان، ویژگی‌های خاصی داشته باشد. یکی از این ویژگی‌ها، اعراب‌گذاری بر اساس نقش نحوی آن‌هاست که در صورت حذف آن برخی نقش‌ها مانند نقش فاعلی و مفعولی در جمله با هم آمیخته می‌شوند و حتی با نظر به رویکردهای زبان‌شناسانه و ساختار اطلاعی هم، اطلاع نو و کهنه مفهوم مجزای خود را از دست می‌دهند.^۱

جدا از مطالب فوق، نحو عربی با دقت و جزئیات بسیار، غالباً توضیحی کافی و قاعده‌مند برای درک مفاهیم و دریافت صحیح از اصول و قواعد خود ارائه می‌دهد، با این وجود می‌توان برخی قواعد نحوی را با توجه به رویکردهای زبان‌شناسانه بار دیگر توضیح داد. بحث قصر و اختصاص بخشی از معانی عربی و فارسی را تشکیل می‌دهد که گاه به لحاظ درک مفاهیم و تقسیمات آن (به ویژه در معانی فارسی) جای بحث و بررسی بیشتری دارد. از میان چهار روش اصلی که در ایجاد قصر و اختصاص ذکر شد، نفی و استثناء و روش استفاده از اتما را با نگاهی به مدل فیرباس واکاوی می‌کنیم.

در بخش نفی و استثناء، قانونی کلی ذکر شد که «اختصاص در اسمی است که بلافاصله بعد از الا می‌آید و نه در اسمی که قبل از الا آمده است.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۲۲) و حتی اگر دو اسم در این جایگاه باشند، به طور مشخص اسم پس از الا مقصور شده است. این قانون در جمله اسمیه و فعلیه تفاوتی ندارد. (در هر دو مثال «ما زیدٌ الا قائمٌ» و «ما رای الطفلُ الا ابوه» واژه‌های مقصور بعد از الا آمده‌اند.) در مدل فیرباس و در فاکتور ترتیب خطی، ذکر شد که درجه پویایی ارتباط از ابتدا به انتهای

۱. برای مثال به جمله زیر توجه کنید:

ضرب زید عمرو اگر دراین مثال اعراب‌گذاری نشود، فاعل و مفعول مشخص نخواهد شد. با وجود اعراب می‌توان واژه‌ها را با هم جابجا کرد، در حالی که نقش نحوی هر واژه حفظ خواهد شد. (برای توضیح بیشتر ر. ک: راوی حبیب: ۲۰۰۷، ص ۳۱)

جمله افزایش می‌یابد و در واقع آخرین کلمات که معمولاً در جایگاه خبر جمله نیز قرار دارند، بالاترین بار اطلاعاتی را باخود دارد. با توجه به نحوه چینش واژه‌ها در قاعده نفی و استثناء، انطباق کامل آن را با فاکتور ترتیب خطی می‌توان دید. واژه مقصور به لحاظ معنایی نیز در بالاترین حد اطلاعی قرار دارد که همان جایگاه اطلاع نو در انتهای جمله است. واژه مقصور شده، هدف یک جمله انحصاریست.

همین قانون را در شیوه دیگر قصر؛ کاربرد اَتما می‌توان یافت. در اَتما نیز اختصاص در اسم متأخر است. (مثال: اَتما ضرب زیداً عمرو) در این مثال حتی واژه الا که می‌تواند در حکم راهنما یافتن واژه مقصور باشد، وجود ندارد. در شیوه اَتما، ترتیب خط و افزایش درجه پویایی ارتباطی در سیر تدریجی حرکت از ابتدا به انتهای جمله، کلمه مقصور را به عنوان عنصری با بالاترین میزان بار اطلاعاتی، مشخص می‌کند.

حکمی دیگر در مورد قاعده نفی و استثناء در جملات فعلیه، دارای فاعل و مفعول، واقع می‌شود. در این جا، هدف جمله، کسب اطلاع در مورد نقش واژه است که پس از الا بیاید. با ذکر مثال به توضیح این قاعده می‌پردازیم: به دو مثال «ما ضرب زیداً الا عمرو» و «ما ضرب عمرو الا زیداً» توجه کنید. در اولین مثال که فاعل پس از الا آمده است، کننده کار مهم بوده و در مثال بعد که مفعول پس از الا آمده، کسی که کار بر او انجام می‌شود، مهم است. این حکم در جمله‌های اسمیه و در باب مبتدا و خبر هم جاریست. یعنی اگر خبر بعد از الا آمده، هدف مقصور کردن خبر بوده و اگر خبر بر مبتدا مقدم شود، مبتدا در جایگاه پس از الا می‌آید و هدف جمله انحصاری می‌شود. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۲۱-۴۲۳)

در این گونه مثال‌ها ذکر این نکته ضروریست که با توجه به اعراب خاص هر نقش (برای فاعل و مفعول)، علیرغم تقدیم و تاخیر، تمایز واژه به لحاظ نقشی کاملاً مشخص است، اما هدف از قصر در جمله وقتی مشخص می‌شود که نقش واژه پس از الا معلوم شود. (شناخت کننده کار، وقتی فاعل در انتها قرار دارد و...) در این جمله‌ها واژه اصلی در انتهای جمله است؛ جایی که غالباً اطلاع نو، عنصر

بررسی حصر و قصر در علم معانی با نگاهی به ساختار اطلاعی / ۲۱۳

غیر وابسته به متن و خبر (زبان‌شناسی) قرار می‌گیرد که به لحاظ اطلاعی، بالاترین پویایی ارتباطی را هم دارد. همین توضیح برای قرار گرفتن مبتدا یا خبر در انتهای جمله نیز کافیست. با نگاهی به فاکتور ساختار معنایی نیز همین تفاوت در هدف جمله از جنبه شناخت فاعل، مفعول یا مبتدا و خبر قابل بررسی است.

نکته دیگر، تفاوت محصور کردن صفت بر موصوف یا موصوف بر صفت در قاعده نفی و استثناء است. هر گاه واژه پس از الا، صفت برای واژه پس از الا باشد، قصد مقصور کردن آن صفت خاص در موصوف است و بالعکس. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۲۵) این حکم نیز با همان فاکتور ترتیب خطی و ساختار معنایی قابل توضیح است.

نکته دیگر درباره اَتما، صحبت از خبریست که مخاطب نباید نسبت به آن جاهل باشد؛ یعنی خبر اَتما از حالت غیر وابسته به متن خارج می‌شود، اما هم‌چنان به لحاظ ترتیب خطی در جایگاه بالاترین عنصر اطلاعاتی جمله واقع است. جرجانی قصد را در این‌گونه خبر، آگاهی و بیداری ذکر می‌کند. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۱۰) و با ذکر مثال‌های متعدد به توضیح آن می‌پردازد. وی برای خبر جمله‌هایی با نفی و استثناء هم حکمی کلی ارائه می‌دهد و می‌گوید: «هر گاه موضوعی را دیدید که از امر معلومی است و شکی در آن راه ندارد، با نفی آمده است، به جهت فرض معنایی است که آن را در حکم مشکوک آورده است.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۱۳) در این جمله‌ها، لزوماً انکار و توهمی از سوی مخاطب در جمله‌های پیشین آمده است و آمدن جمله با روش نفی و استثناء، در حکم جواب کلام سابق است.

با توجه به رویکرد زبان‌شناسانه فیرباس و توضیح او درباره عوامل وابسته به متن، می‌توان به بحث وابستگی/عدم وابستگی به متن اشاره کرد. با فرض معنایی در نظر گرفته شده در نفی و استثناء و شرط خبر در اَتما، حکم غیر وابسته بودن به متن و غیر قابل پیش بینی بودن خبر به نحوی نقض می‌شود، اما

خبر باز هم به لحاظ ترتیب خطی، هم‌چنان در جایگاه اطلاع نو و بالاترین میزان بار اطلاعی است. البته در مدل فیرباس به این نکته اشاره نمی‌شود که اگر خبر جمله، جوابی به تردید موجود در جمله باشد یا جهت افزایش آگاهی مخاطب آورده شود، با وجود آگاهی نسبی مخاطب از خبر، هم‌چنان اطلاع نو و بالاترین درجه پویایی ارتباط محسوب می‌شود یا خیر.

از آن‌جا که فیرباس رابطه میان مبتدا و خبر را با اجزای نحوی جمله بررسی می‌کند و جرجانی نیز مفاهیم نحوی در رابطه با علم معانی را به خوبی توضیح می‌دهد، نکات دیگری برای انطباق این دو نظر وجود دارد که با توجه بیشتر قابل بررسی است.

منابع

۱. امین شیرازی، احمد (بی‌تا)، آیین بلاغت شرح فارسی مختصر المعانی.
۲. تفتازانی (بی‌تا)، المطول و بهامشه حاشیه السید میر الشریف، قم: مکتبه الدوری.
۳. راد منش، محمد (۱۳۶۸)، ترجمه دلائل العجاز فی القرآن عبدالقاهر جرجانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. رضائزاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، چ اول، تهران: انتشارات الزهراء.
۵. سکاکی، سراج الدین یوسف بن ابی بکر (۱۴۰۷ ه / ۱۹۸۷ م)، مفتاح العلوم، طبه و کتب هوامشه و علق علیه: نعیم زرزور، الطبع الثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۴)، بیان و معانی، تهران: میترا.
۷. عرفان، حسن (۱۳۸۵)، ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج اول: معانی، چاپ ششم، قم: نشر بلاغت.
۸. _____ (۱۳۷۲)، کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی)، ج ۲، قم: انتشارات هجرت.
۹. طبیبیان، حمید (۱۳۸۸)، برابره‌ای علوم بلاغت در فارسی و عربی بر اساس تلخیص المفتاح و مختصر المعانی، تهران: امیرکبیر.
10. Firbas, Jan (1972), « on the interplay of prosodic and non-prosodic means of functional sentence perspective» London: oxford university press.
11. _____ (1987), «on two starting points of communication» Language Topics: (Essays in Honour of Michael Halliday), Edited by Ross Steele, Michael A. K. Halliday, Terry

Thradgold, Volume 1, Amsterdam: John Benjamins Publishing, p25 – 44

12. Rawi T. Habeeb (2007), « The role of communicative dynamism in directing the flow of information in Arabic with reference to English»، Takrit university journal for humanities, vol(14), no(2), p 22 – 34.